

## اروپا ۶

### لهستان ۳۱۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

لهستان در پیش از تاریخ، جمعیتی پراکنده داشت و جمعیتش در دوره میانه سنگی کمتر از ۵۰۰۰ نفر، در دوره نوسنگی ۲۵۰۰۰ نفر و در عصر مفرغ ۱۰۰۰۰۰ نفر بود. جمعیت این کشور تا آغاز دوران مسیحی به ۵۰۰/۰۰۰ نفر و تا سده دهم، هنگامی که نخستین حکومت لهستانی در نقشه اروپا پدیدار شد، به ۱/۲۵۰/۰۰۰ نفر بالغ شد. با نگاهی به میزان تراکم جمعیت لهستان در کیلومتر مربع که رقم اندکی را نشان می‌دهد، به این واقعیت پی می‌بریم که نه تنها قلمرو حکومتی لهستان دیر هنگام ظهور یافت بلکه این کشور از قدمت تاریخی نیز برخوردار نیست.

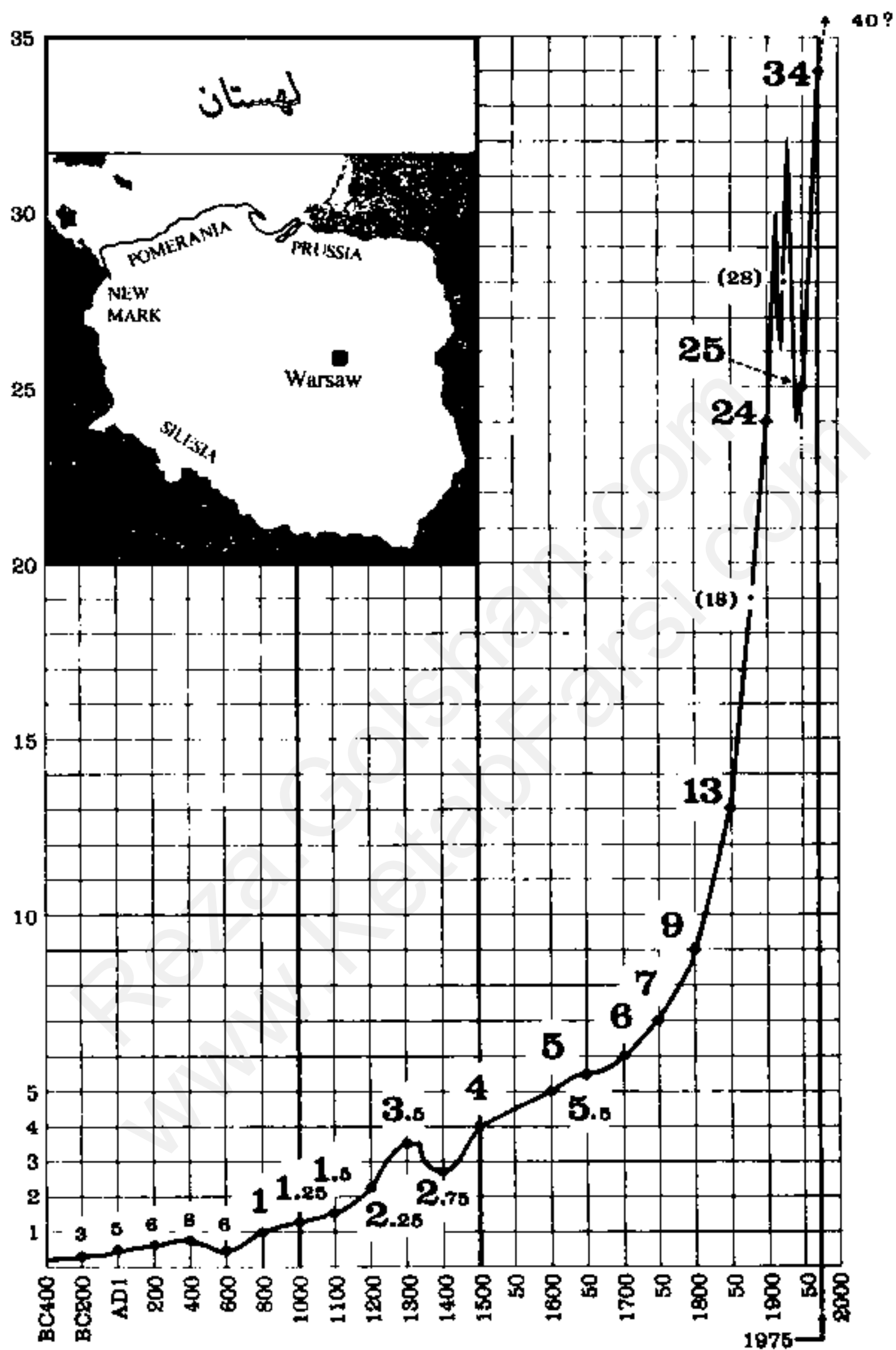
لهستان در سده‌های میانه تحت تسلط همسایه بزرگتر و پیشرفته‌تر خود از نظر اجتماعی یعنی امپراتوری آلمان قرار گرفت. از سده دوازدهم، تعداد عمده‌ای از مهاجران آلمانی به ایالت‌های غربی لهستان پای گذاشتند و بزودی گام‌های اقتصادی برداشتند که هیچ ملتی نتوانست بدان برسد. در طول آغازین سال‌های سده چهاردهم، این روند به نتیجه اجتناب ناپذیری دست یافت، افرادی که به نحوی آلمانی بودند ایالت‌های شمالی و غربی لهستان - پروس، پومرانیا<sup>۶۵</sup>، نیومارک براندنبورگ<sup>۶۶</sup> و سیلزی<sup>۶۷</sup> را ضمیمه خاک خود کردند. لهستان کنترل خود را بر بیش از یک سوم از جمعیتش، یعنی بر ۱/۲۵۰/۰۰۰ نفر از ۳/۵۰۰/۰۰۰ نفر از دست داد.

طاعون موجب شد لهستان برای مدتی از تعرض آلمانیها در امان ماند. این بیماری با ضربه‌ای فشار

جمعیت را که مصیبت اصلی، فراسوی درانگ ناخ اُستن *Drang nach Osten* (هجوم به سوی شرق) نژاد توتنی بود از بین برد و در حالی که ایالت‌های کم جمعیت در لهستان باقی ماندند، حکومت این کشور تقریباً به طور نسبی از واگیری بیماری که واقعاً موجب تغییری در قدرت نظامی به نفع لهستان شد، رنج می‌برد. در اواخر سده پانزدهم، بخشی از نظریات و قضاوت‌های سده‌های میانه نقض شد. سهم آلمان از سرزمین لهستان و جمعیت آن به کمتر از یک چهارم کاهش یافت، یعنی ۸۰۰/۱۰۰۰ نفر جدای از مجموع جمعیت ۳/۵ میلیون نفر که پیش از طاعون بهبود یافته بودند. با این وجود کاهش جمعیت قابل توجه بود و چنین به نظر می‌رسید که ثابت و ماندنی است، علت آن بود که روند آلمانی شدن در ایالت‌هایی که آلمانیها نظارت سیاسی خود را حفظ کرده بودند، در حال افزایش بود. در این منطقه، تحوّل عمده در محدوده نژادی - زبانی به وقوع پیوست.

در سده‌های ۱۶ و ۱۷ میلادی، بین آلمان و لهستان پیوندی نسبی وجود داشت. اما در پشت صحنه نیروهای قدیمی باردیگر در حال توانمندشدن بودند و گرچه لهستان موقعیتش را در مجموعه جمعیتی حفظ کرد (بین ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۰ م. جمعیت این کشور ۷۵٪ رشد داشت و به مجموع ۷ میلیون نفر رسید)، در توسعه فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی که برای بقا لازم می‌نمود با شکست مواجه شد. این چنین به نظر می‌رسید که لهستانی‌ها سختی طبیعی با سیاستی قدرتمند ندارند. تا اواخر قرن هجدهم، این عدم سختیت تقریباً چهره‌ای زیرکانه به خود گرفته بود، تمامی سه همسایه لهستان یعنی پروس، روسیه و اتریش کاملاً به رقابت برخاستند و مایل بودند اختلافاتشان را به کناری گذارند و لهستان را بین خود تقسیم کنند. در سال ۱۷۹۵ این رخداد به وقوع پیوست و گرچه دوک نشین لهستان<sup>۲۸</sup> در طی دوباره به قدرت رسیدن ناپلئون، در نقشه سیاسی اروپا ظهوری کوتاه یافت، هیچ کرسی در کنگره وین<sup>۲۹</sup> در ۱۸۱۵ م. برای لهستان در نظر گرفته نشد. از ۱۰ میلیون نفری که در مرزهای کنونی لهستان زندگی می‌کنند، ۴/۵ میلیون نفر از آنان در پروس، ۴ میلیون نفر در روسیه و ۱/۵ میلیون نفر در اتریش به سر می‌برند.

با وجود بدتر شدن وضعیت، لهستانی‌ها روحیه خود را نباختند؛ افزایش دگربار در زاد و ولد لهستانی‌ها در سده ۱۹ و آغاز سده بیستم بقای ملت لهستان را تضمین کرد. بین ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴ مجموع جمعیت لهستان در حدود ۳۰۰٪ افزایش یافت و به رقم نهایی ۳۰ میلیون نفر رسید. اما افزایش واقعی بیش از این تعداد بود، چون در نیمه دوم این دوره بیش از ۳/۶۰۰/۱۰۰۰ نفر از لهستان مهاجرت کردند: از این عده ۲/۶۰۰/۱۰۰۰ نفر به ایالت متحده امریکا، ۲۰۰/۱۰۰۰ نفر به دیگر کشورهای قاره



اروپا ۶

/ جمعیت لهستان در ۱۹۹۰ م. : ۳۸/۱۸۰/۰۰۰ نفر /

امریکا، ۴۰۰،۰۰۰ نفر به آلمان، ۳۰۰،۰۰۰ نفر به روسیه و ۱۰۰،۰۰۰ نفر به دیگر بخشهای اروپا رفتند. چه این دستاورد تولید مثلی به پایان مالتوسی خود می‌رسید و یا نه، در جنگ جهانی اول لهستانی‌ها در دو جبهه در حال نبرد بودند و سرزمینشان به مثابه منطقه‌ای جنگی مورد استفاده قرار می‌گرفت. تا این زمان، لهستانی‌ها به‌طور کلی استقلال خود را باز یافتند، اما لهستان با مرزهای امروزی آن از کاهش جمعیت ۴ میلیون نفری رنج می‌برد. حتی جنگ دوم جهانی بلای بزرگتری محسوب می‌شد، البته بیشتر نه به علت نبردها و ستیزه‌ها (که چنین ادعا می‌شود که در طی این نبردها ۵۰۰،۰۰۰ نفر کشته شدند) بلکه عمدتاً به علت کشتار از پیش طرح‌ریزی شده دقیق جمعیت قدرتمند ۳ میلیونی یهودیها در لهستان توسط آلمانها و اخراج بیرحمانه آلمانها از ایالتهای غربی که اکنون به وسیله حکومت لهستان بازپس گرفته شده است. به علت آنکه از قرن چهاردهم میلادی، آلمانها بر این مناطق حکومت رانده‌اند، ۷/۷۵۰/۰۰۰ نفر از ۹ میلیون جمعیت این ایالتها اکنون به زبان آلمانی صحبت می‌کنند. بین ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۸، تمامی آنها از این ایالتها فرار کرده و یا اخراج شده‌اند. تنها بخشی از این خروج جمعیت، با انتقال ۱/۵ میلیون نفر از ایالتهای شرقی لهستان همزمان با ضمیمه شدن خاک این ایالتها توسط روسیه و بازگشت آرام بیشتر ۳ میلیون نفری که در طول سالهای جنگ از لهستان فرار و یا تبعید شده بودند جبران شد. جمعیت ۲۴ میلیون نفری لهستان جدید بیشتر از جمعیت این کشور در سال ۱۹۱۴ م. نبود. از زمان جنگ دوم جهانی بدین سو وضعیت لهستان بهتر شده است. جمعیت به بیشترین سطح خود در طول تمامی زمانها یعنی به ۳۴ میلیون نفر رسیده و گرچه رشد آن اکنون کند شده است، احتمالاً مجموع جمعیت تا پایان سده بیستم به حداقل ۴۰ میلیون نفر خواهد رسید. همچنین مهاجرت جمعیت جامعه‌های لهستانی رو به افزایش است: ۶ میلیون لهستانی روانه ایالات متحده آمریکا شده‌اند و ۴۰۰/۰۰۰ نفر به برزیل و ۲۵۰،۰۰۰ نفر به کانادا مهاجرت کرده‌اند. به رغم بازگشت عده‌ای از لهستانیها به میهن خود هنوز هم در حدود ۱/۵ میلیون نفر لهستانی در اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کنند. دو جامعه دیگر دنیای قدیم<sup>۷</sup>، عمدتاً از نژاد اخیر هستند، ۵۰۰/۰۰۰ نفر از لهستانیهای ساکن فرانسه اساساً مهاجران جنگ داخلی هستند که در معادن زغال کار می‌کردند و ۱/۵۰/۰۰۰ نفر نیز در انگلستان به عنوان سربازانی که در جنگ دوم جهانی شرکت کرده بودند، می‌زیستند.

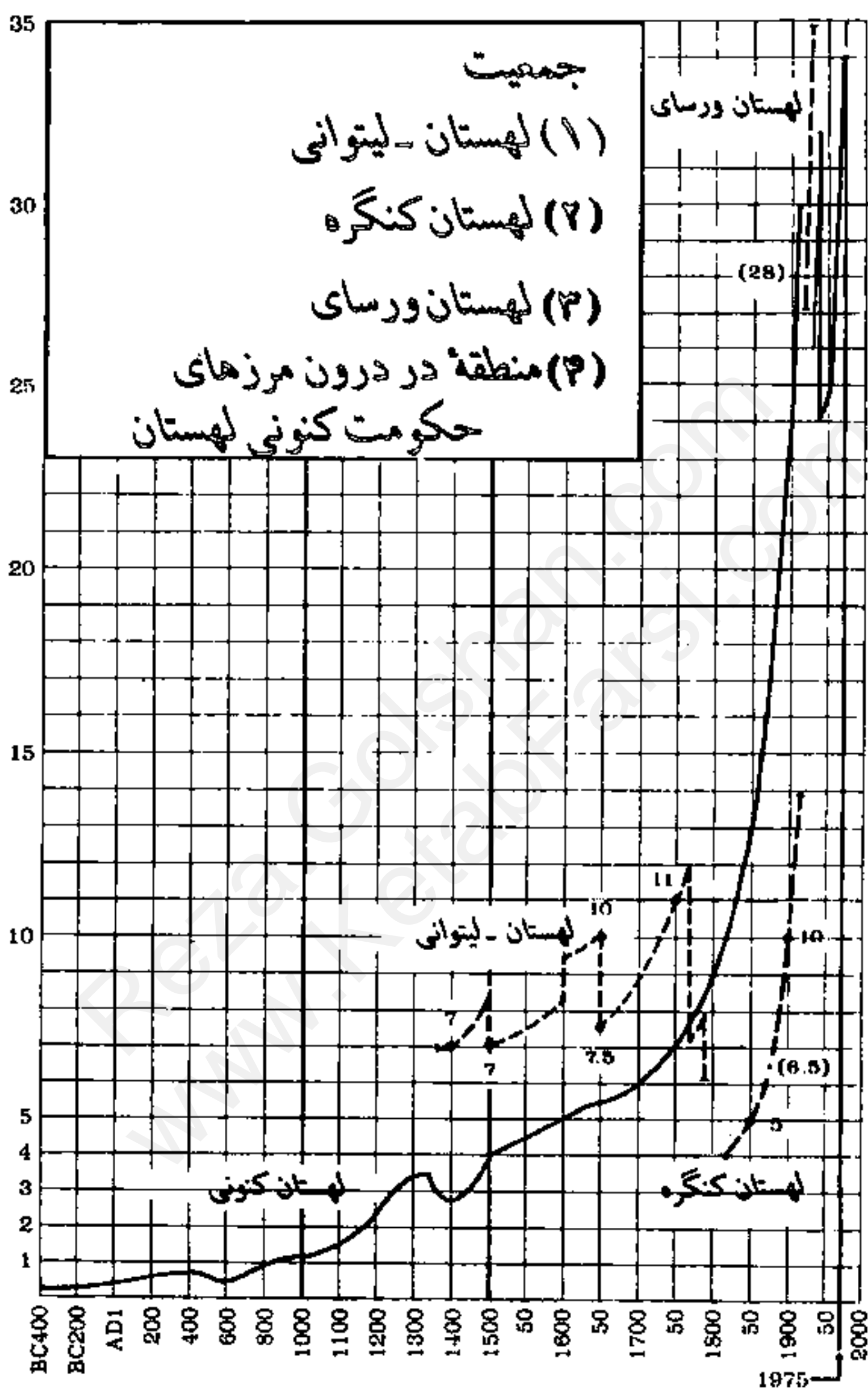
قلمرو پادشاهی لهستان - لیتوانی (۱۳۸۵ - ۱۷۷۲)، لهستان پس از تجزیه (۱۷۷۳ - ۱۷۹۳)، لهستان کنگره<sup>۱</sup> (۱۸۱۵ - ۱۹۱۴) و لهستان ورسای<sup>۲</sup> (۱۹۲۰ - ۱۹۳۹)

یکی از واکنشهای لهستان در سده‌های میانه در برابر تجاوزات آلمان، متحد شدن این کشور با لیتوانی در دورانی بود که روسیه بر بیشتر اروپا فرمان می‌راند. در ابتدا مساحت حکومت لهستان - لیتوانی در حدود یک میلیون کیلومتر مربع و جمعیت آن تقریباً ۷ میلیون نفر بود. در اوایل سده شانزدهم میلادی این حکومت ۲۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک خود را از دست داد و به همین نسبت نیز جمعیتش کاهش یافت. مناطقی که از لهستان جدا شد در آغاز سده هفدهم به این کشور بازگردانده شد و باردیگر در نیمه‌های سده بیستم، بخش بیشتری، از این کشور منفصل شد. تغییر شکل نهایی لهستان - لیتوانی ۷۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع را در بر گرفت و شامل ۷/۵ میلیون نفر در ۱۶۵۰ م. می‌شد که در ۱۷۷۲ م. - نخستین سال تقسیم - به ۱۲ میلیون نفر افزایش یافت. این رویداد خاک لهستان را به کمی بیش از ۵۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش را به ۸ میلیون نفر کاهش داد. دو تقسیم دیگر سرزمین لهستان در ۱۷۹۳ و ۱۷۹۵ م. به وقوع پیوست و حکومت این کشور بطور کامل نابود شد.

سهم روسیه تا حدود زیادی در کنگره وین در سال ۱۸۱۵ م. - در زمانی که اتحاد مرکزی ایالتها که پس از آن به «لهستان کنگره» مشهور شد - افزایش یافت و لهستان به تسلط روسیه درآمد. مساحت لهستان کنگره ۱۲۷۰۰۰ کیلومتر مربع بود و جمعیت اولیه آن از ۴ میلیون نفر به ۱۴ میلیون نفر پس از قرن بعدی افزایش یافت. «لهستان ورسای» حکومت پادشاهی مقتدری بود که در ۱۹۲۰ به وجود آمد و بسیار پهناورتر از لهستان کنونی است. گرچه آلمان، زمینهای اندکی را به لهستان واگذار کرد، سقوط و اضمحلال روسیه به لهستانیها اجازه داد که قلمرو مطلوبی را در شرق به دست آورند. در مقایسه با لهستان امروزی، لهستان ورسای به‌طور قابل توجهی پهناورتر (۳۹۰/۰۰۰ کیلومتر مربع) و اندکی نیز جمعیتش بیشتر بود (۲۷ میلیون نفر در ۱۹۲۰ م. و ۳۵ میلیون نفر در ۱۹۳۹ م.) با وجود این جمعیت لهستانی آن کمتر و شامل ۶ میلیون روسی در شرق بود و ۲ میلیون لهستانی غرب این کشور را ترک کردند. تنها پس از جنگ دوم جهانی بود که لهستان اصل، جغرافیای قرون وسطایی و یک هویت جمعیتی مشابه خود را بازیافت.

### منابع اولیه

تخمینهای جمعیت لهستان، پیش از سده چهاردهم میلادی، تنها بر مبنای انگاره‌های عمومی



در باره تراکمهای احتمالی جمعیت است. برای این سده، تعدادی فهرست مالیاتی وجود دارد، هر چند که زمینه‌های مناسبی که این فهرستها ارائه می‌کنند، حتی برای تخمینهای غیر متقن، قابل تأمل است. (رجوع کنید به: *Russell*, pp. 146 - 9). نخستین ارقام واقعی معین و نه لزوماً دقیق، در حدفاصل قرن هجدهم شکل گرفت. در این دوران، برای تمام قرن ۱۹ و دهه‌های نخستین قرن بیستم توسط قدرتهای جدایی طلب پروس، اتریش و روسیه آمارهایی جمع آوری شد و انتشار یافت. ظهور دگربار حکومت لهستان در پایان جنگ اول جهانی، سرشماری نخستین ملی را در پی داشت (۱۹۲۱ م.). پس از آن سرشماریهایی در سال ۱۹۳۱، ۱۹۴۶ و در هر ده سال از ۱۹۵۰ تا کنون انجام شده است.

### کتابشناسی

در حال حاضر، لهستانی‌ها در حال نگاشتن تاریخ چند مجلدی درباره جمعیت کشورشان هستند که پس از کامل شدن، باید در بردارنده اطلاعاتی باشد که یقیناً به پژوهشگران درباره جمعیت این کشور کمک می‌کند. تنها جلدی که تا کنون انتشار یافته است عبارت است از:

*k. Dziewonski and L. Kosinski, Rozwoj : Rozmieszczenie Ludnosci polski w XX Wieku*  
(Growth and Distribution of Poland's Population in the 20th century

(رشد و توزیع جمعیت لهستان در قرن بیستم *Warsaw*, 1976. جدول ۲۶ صفحه ۱۳۰ ارقامی را برای منطقه‌ای در بیستم قلمرو کنونی لهستان در طول سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۰۰ م. ارائه می‌کند. تا انتشار جلدهای باقیمانده، بهترین گزارش کلی - که بخوبی می‌تواند در دسترس قرار گیرد و به انگلیسی برگردان شده «تاریخ لهستان» *The History of Poland* الکساندر گیسزتور *Aleksander Gieysztor et al (1968)* می‌باشد. در این کتاب به جمعیت‌شناسی توجیهی ویژه شده است.

## اروپا ۷

### بخش اروپایی شوروی سابق ۴/۷۷۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

همگان از پهناوری روسیه آگاهند. روسیه اروپا خود به تنهایی به اندازه تمامی کشورهای اروپایی است و گرچه هیچ گاه جمعیت آن به میزان نیمی از جمعیت اروپا نبوده است، حتی تراکمهای بسیار اندک جمعیت به مجموع بسیار زیاد آن افزوده می شود. جمعیت روسیه در دوره میانه سنگی، به سختی، کمتر از ۵۰۰۰۰ نفر و جمعیت کلی این کشور در هزاره سوم (نیمه دوره نوسنگی) کمتر از ۵۰۰۰۰۰ نفر بود. تعداد جمعیت در نزدیک عصر برنز (در زمانی که نیمی از کشور با کشاورزی آشنا شده بود و نه با کاربرد آن) به بیش از یک میلیون نفر بالغ شد.

هنوز رشد جمعیت بیش از این مقدار نشده بود که کند شد. توسعه روسیه، به همان سان که در ثلث میانی کشور وجود داشت با سرعت زیادی ادامه یافت، اما پای گذاشتن سکاها<sup>۳</sup> و دسته‌های آنها به جنوب (در سده هشتم پیش از میلاد) بدین مفهوم بود که این سرزمین استپی اکنون برای الگوهای تراکمی کم جمعیت که با زندگی چوپانی خو گرفته است به منطقه‌ای ثابت تبدیل می شود. در نتیجه، تقسیم سه گانه‌ای که روسیه را برای ۲۰۰۰ سال بعد شکل داد پدیدار شد. اینان چادرنشینان ساکن استپ (نخست سکاها و سپس هونها و پس از آنها ترکها و مغولها) و روستاییان ساکن در ثلث مرکزی (مهدنژاد روسیه) بودند و هیچ قومی در شمال (که در برابر تعداد اندک فنلاندیها مانع ایجاد کردند) نمی زیست. به ناچار تعداد روسهایی که از خاک برای کشت و زرع استفاده می کنند، نسبت به مردمان

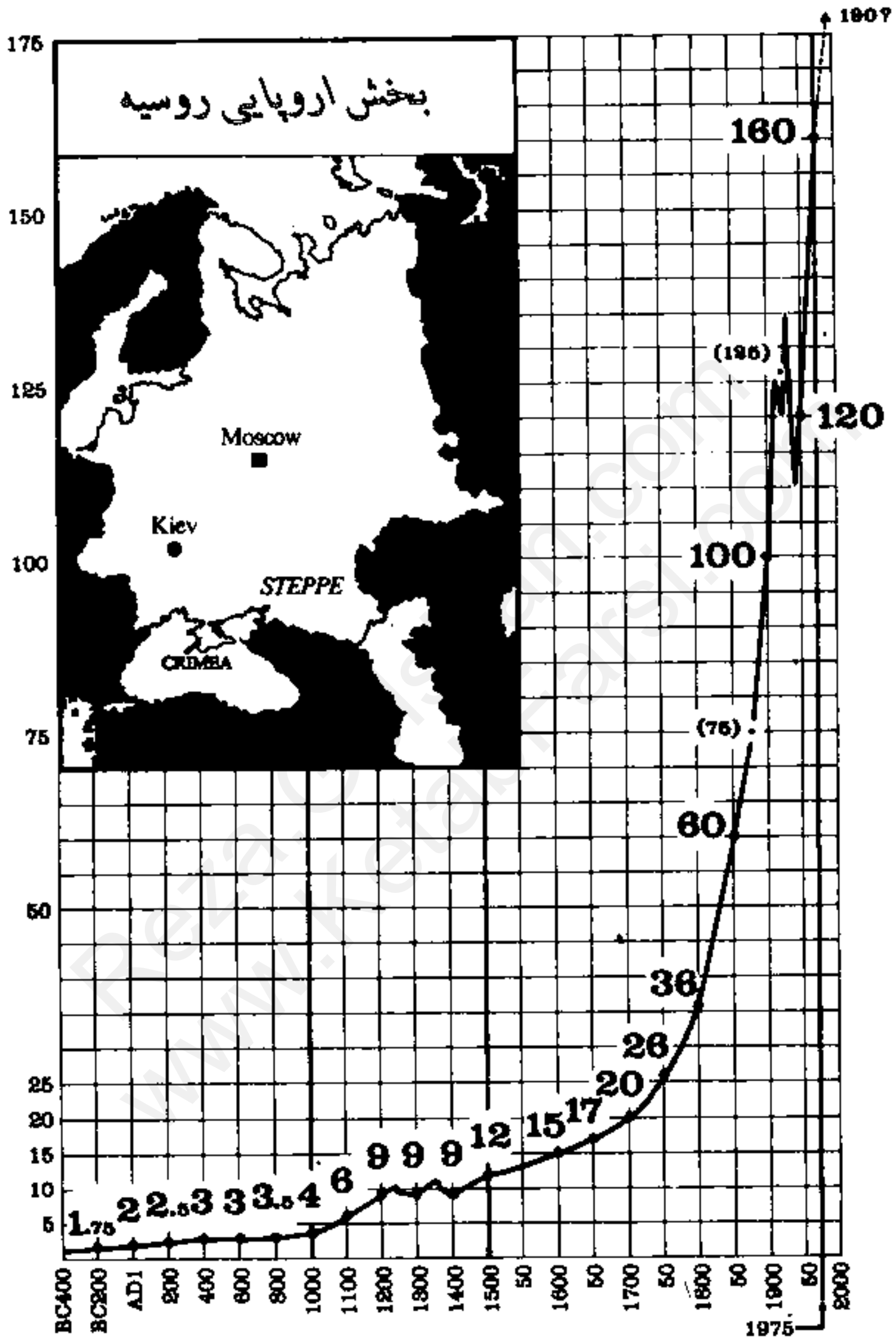


استپ که تنها از خاک برای چرانیدن حیواناتشان بهره می بردند، افزایش یافت. در ۹۰۰ پس از میلاد، یعنی زمانی که وارنگیان نخستین حکومت روس را بنا نهادند، روسها (با جمعیت ۲/۵ میلیونی خود) دو سوم جمعیت تمام منطقه را تشکیل می دادند؛ در حالی که چادرنشینان (که تنها در جنوب سکونت نداشتند) به کمتر از یک ششم این جمعیت بالغ می شدند.

همواره از برتری عددی، نمی توان به نتیجه ای قطعی دست یافت. در سده های میانه، هنگامی که تعداد سواره نظام در بسیاری از موارد با ارزش تر از پیاده نظام بود، چادرنشینان همواره دست کم با توانایی سواره نظام به هدفهای خود می رسیدند. در اوایل سده سیزدهم، مغولها بر تمامی استپ اروپایی استیلا یافتند و بسیار بهتر از آنان این نقش را بر عهده داشتند. بین سالهای ۱۲۳۷ تا ۱۲۴۰ م. سپاهیان مغول روسیه مرکزی و جنوبی را در نوردیدند و کسانی را که تسلیم آنان نمی شدند می کشتند، بدین ترتیب مغولها بسیاری را قتل عام کردند. کیف، پایتخت کهن حکومت روس از نقشه سیاسی محو شد و دیگر در تمامی سرزمینهای مجاور آن کشاورزی نمی شد. در نتیجه جمعیت دهقانی روسیه که به حدود ۷/۵ میلیون نفر، پیش از وقوع توفان افزایش یافته بود، بار دیگر به کمتر از ۷ میلیون نفر رسید.

سده چهاردهم بازگشت طاعون را، به گونه ای دیگر، به همراه داشت. به علت تراکم اندک جمعیت، طاعون تاثیری به مانند آن چه در دیگر مناطق اروپا داشت باعث نشد، با وجود این آفت طاعون و مغولها تا حد زیادی به تاثیر نهایی مشابه افزودند. این دو عامل موجب شد که جمعیت کل کشور از پیش از سده سیزدهم تا اواخر سده پانزدهم از حداکثر ۱۰ میلیون نفر پا فراتر نگذارد. اما در قرن شانزدهم وضعیت، بکلی تغییر کرد. بکارگیری نخستین تفنگ فتیله ای به تفوق نظامی چادرنشینان پایان بخشید، بار دیگر روستاییان به استپ بازگشتند و حکومت روس که جانی دوباره یافته بود و با مسکو به یک مفهوم می نمود، اکنون به سوی توسعه قلمرو جنوبی خود با شیوه های منظم گام برمی داشت. در ۱۶۰۰ م. تنها تاتارهای کریمه از حاکمیت مسکو خارج بودند و گرچه آنان به عنوان یک هویت سیاسی تا ۱۷۸۳ م. به حیات خویش ادامه دادند، جنوب روسیه به یک منطقه برجسته زراعتی تا پیش از پایان قرن هجدهم تبدیل شد. نخستین نتیجه آن افزایش جمعیت به ۳۶ میلیون نفر در ۱۸۰۰ میلادی در این سرزمین بود که ۸۰٪ بیش از جمعیت ۲۰ میلیونی در آغاز این سده بود. نتیجه اصلی آن در سده بعدی به وقوع پیوست. در این زمان جنوب، در رشد کلی جمعیت که به حد انفجار رسیده بود تأثیر بسزایی داشت.

افزایش جمعیت روسیه در سده نوزدهم بسیار زیاد - تقریباً ۲۰۰٪ - بود. این عامل موجب شد که



جمعیت اندک پهنه‌های اطراف شهری روسیه، دارای جمعیت بسیار زیادی شود. مهاجرت به میبری (۵ میلیون نفر بین سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ م.) و به قاره آمریکا (۳ میلیون نفر در همین زمان) به سطح پایین‌تری از میزان جمعیت روستایی زائد رسید و شهرها مجبور شدند تعداد بسیار زیادی جمعیت را پذیرا شوند. در نتیجه روسیه سرانجام (عمدتاً در تمام دهه‌های ۱۹۰۰، هنگامی که افزایش سالانه به ۲ میلیون نفر رسید) به ترکیب جمعیتی که برای به وجود آوردن یک حکومت نوین با طبقه کارگر شهری بدان نیاز داشت، رسید. این جبهه‌ای بود که شوراهای روسیه پدید آوردند و رهبر قیام شوروی برخلاف تمامی انتظارات قدرت یافت تا انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ م. را سازمان دهد.

انقلاب بلشویکی در نیمه جنگ جهانی اول به وقوع پیوست و برخی مصیبتها موجب شد که غول جمعیت روسیه مدتی از حرکت بازایستد. جدای از تاثیر کلی مرگ ۲ میلیون نفر کشته در جنگ، ۱۴ میلیون نفر به وسیله دیگر عوامل (بیشتر به علت سوء تغذیه و بیماری در مراحل انتهایی جنگ داخلی)، ۲ میلیون مهاجر و ۱۰ میلیون نفر کمبود زادوولد موجب شد که جمعیت در ۱۹۲۵ م. بار دیگر به میزان جمعیت سال ۱۹۱۰ میلادی برسد. حکومت استالین و جنگ دوم جهانی باعث شد که این مقدار خسارت تقریباً به دو برابر افزایش یابد. مرگ نظامیان به رقم متحیرکننده ۱۰ میلیون نفر رسید (بسیاری از آنها زندانیان جنگ بودند که از اسارت جان سالم بدر نبردند و یا دست کم از اسارتگاه بازنگشتند). مجموع میزان دیگر مرگها به ۱۵ میلیون نفر رسید و کمبود زادوولد به ۲۰ میلیون نفر برآورد می‌شود. در این زمان میزان جمعیت روسیه اروپا بار دیگر به سطح سال ۱۹۰۵ م. بازگشت.

کاهش جمعیت در پیش از جنگ به طور کامل جبران شده است. جمعیت کنونی شوروی اکنون به ۱۶۰ میلیون نفر یعنی به بیشترین میزان خود تا کنون رسیده است و گرچه میزان افزایش در حال کاهش است، جمعیت باید تا پایان سده حاضر به ۱۹۰ میلیون نفر برسد. نژاد اکثر مردم شوروی، روسی است و اقلیت درخور توجهی از دیگر نژادها نیز وجود دارد: ۱۰ میلیون نفر ترک به صورت اقوام گوناگون (با اکثریت تاتار<sup>۷۴</sup>)، ۵ میلیون اهل لیتوانی<sup>۷۵</sup> و لتونیایی<sup>۷۶</sup>، ۳ میلیون مردم استونیایی<sup>۷۷</sup> و فنلاندی، ۲ میلیون یهود، ۱ میلیون لهستانی و ۱ میلیون نفر آلمانی. در بین روسها نیز مردم روسیه بزرگ (بیش از ۶۰٪)، اوکراینی<sup>۷۸</sup> (۳۰٪) و روهای سفید<sup>۷۹</sup> (کمتر از ۱۰٪) قابل تشخیص است.

### امپراتوریهای روسیه و شوروی

نخستین حکومت روسیه، قلمرو پادشاهی کیف، تقریباً سه چهارم جمعیت منطقه را در برمی‌گرفت.

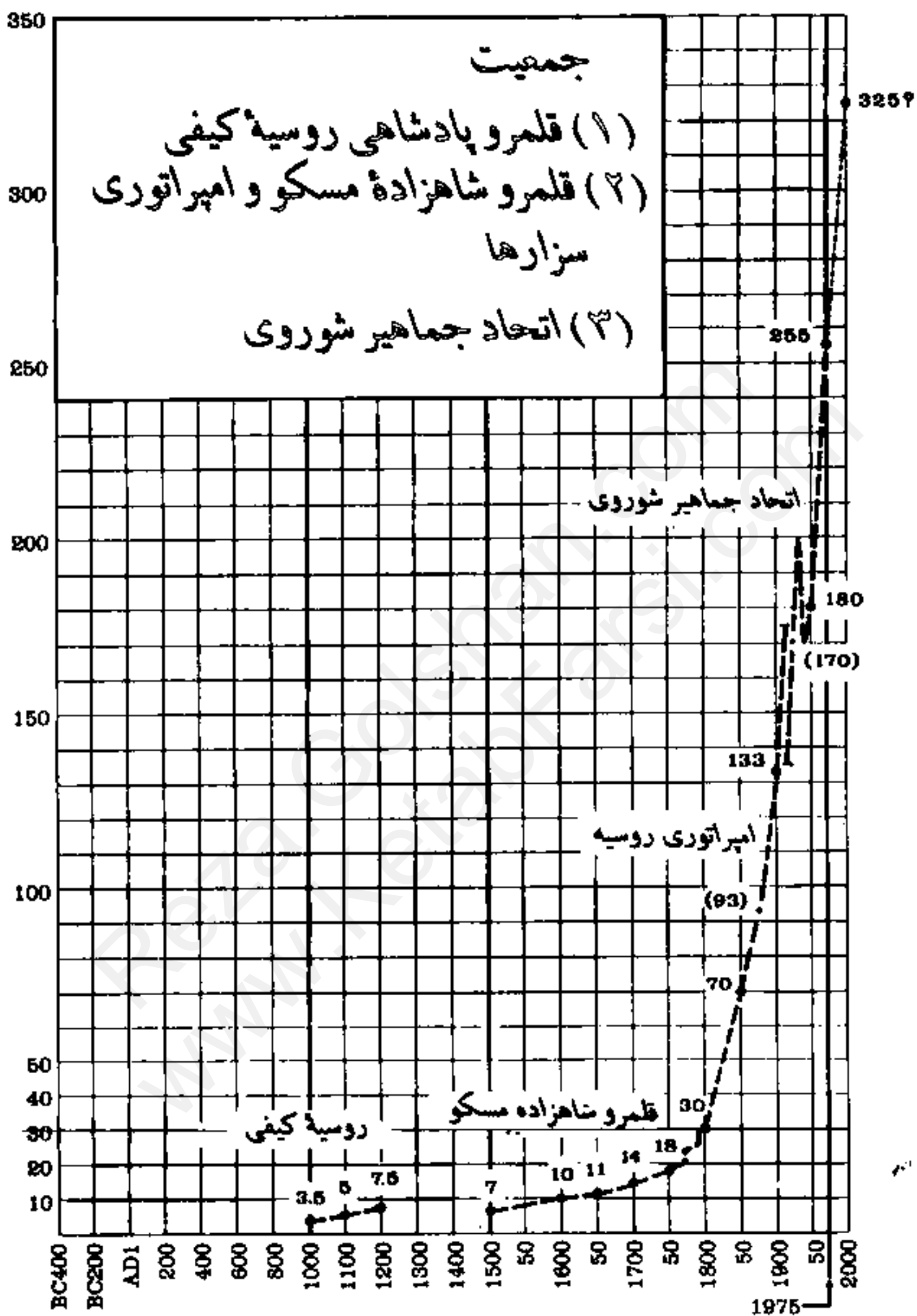
این حکومت بزودی به چندین قلمرو پادشاهی گسترده و جداگانه تقسیم شد که جمعیت آن در بالاترین سطح خود، تقریباً پیش از سلطه مغولها در نیمه سده سیزدهم، به مجموع ۷/۵ میلیون نفر رسید. در اواخر سده ۱۵، شاهزادگان مسکو توانستند یک طبقه سیاسی جدید به وجود آورند. آنان بر جمعیت نظارت می‌کردند و بدون در نظر گرفتن نیمه شمالی کشور، جمعیت از ۷ میلیون نفر در ۱۵۰۰ م. به ۱۴ میلیون نفر در ۱۷۰۰ م. افزایش یافت. تقریباً فزونی جمعیت به‌طور کامل، به صورت افزایش طبیعی بود و تنها مناطق جدیدی به قلمرو کشور افزوده شدند؛ این مناطق سرزمینهای مسکونی جمعیت در جنوب شرقی بود.

کاهش جمعیت لهستان در سده‌های ۱۷ و ۱۸ موقعیتی را برای تزارها فراهم ساخت تا به سوی غرب روانه شوند و ایالت‌های پرجمعیت‌تری به امپراتوری تزارها افزوده شد. آنان تا ۱۸۰۰ م. منطقه‌ای را که جمعیت آن با سرزمین امروزی اتحاد جماهیر شوروی در اروپا به یک اندازه است را در کنترل خود گرفتند. در ۱۸۱۵ م. آنان حتی به منطقه‌ای وسیع‌تر تسلط یافتند که جمعیت آن در بخش اروپایی روسیه به تنهایی ۴۴ میلیون نفر بود. این تعداد پس از ۱۰۰ سال سه برابر شد و به ۶۵ میلیون در ۱۸۵۰ م. ۱۰۷ میلیون در ۱۹۰۰ و به ۱۳۳ میلیون نفر در آستانه جنگ جهانی اول رسید. بخش آسیایی امپراتوری از رشد بیشتری برخوردار بود؛ از ۳ میلیون نفر در ۱۸۱۵ به ۵ میلیون در ۱۸۵۰، ۲۶ میلیون در ۱۹۰۰ و به ۳۷ میلیون نفر در ۱۹۱۴ م. افزایش یافت.

جنگ داخلی در اتحاد جماهیر شوروی در حالی آغاز شد که جمعیت این کشور ۱۳۵ میلیون نفر بود (۹۵ میلیون نفر در بخش اروپایی آن) و تا ۱۹۳۹ به ۱۷۱ میلیون نفر افزایش یافت (۱۱۱ میلیون نفر در بخش اروپایی). به هنگام الحاق ایالت‌های بالتیک و نیمه لهستان، مجموع جمعیت به ۱۹۴ میلیون نفر بالغ شد. در آستانه یورش آلمانها در ۱۹۴۱، میزان جمعیت به حدود ۲۰۰ میلیون نفر رسید.

## منابع اولیه

نخستین دفترهای ثبت مالیاتی نشان دهنده جمعیت دوران حکومتی روسیه از ۱۶۷۸/۱۶۷۹ می‌باشد. آمارگیری قطعی با شمارش رعایای مذکور مشمول مالیات در زمان امپراتوری پترکبیر، در ۱۷۲۲ م. آغاز شد. شمارشهای تکراری - با عنوان بازنگریها - در سالهای ۱۷۶۲، ۱۷۹۶، ۱۸۱۵، ۱۸۳۵، ۱۸۵۹ م. انجام شد. نخستین و تنها سرشماری کامل امپراتوری روسیه قدیم در ۱۸۹۷ م. برگزار شد. اولیای امور در شوروی در سالهای ۱۹۲۶، ۱۹۳۹، ۱۹۵۹ و ۱۹۷۰ سرشماری کرده‌اند.



ارقام جمعیت محاسبه‌ای روسیه اروپایی در عصر حاضر از زمان اصلاحات و سرشماریهای پیش از جنگ جهانی دوم، علاوه بر کاهش جمعیت بخشهای آسیایی روسیه نسبت به ارقام جهانی، مستلزم افزایش و کاهش جمعیت در مرز غربی بود و نمودار جمعیتی را به وضعیت پیش از سال ۱۹۴۵ رساند. تنظیم جمعیت روسیه بدان هرجای دیگری بسیار لازم است و لزوم ذاتی نادرست در این روند این چنین نیست، همان گونه که با معنی بر تصویر کلی تاثیر گذارد.

### کتابشناسی

درباره جمعیت قلمرو پادشاهی کیف روسیه، در راسل\* بحث شده است (p.100) و برای اطلاع از جمعیت مسکو در زمان این پادشاهی در سده شانزدهم می‌توانید *Carsten Goehrke's Die Wustungen* در *Moskauer Rus (1968)* را مطالعه کنید (بویژه نک: P.258). برای آگاهی از جمعیت آن در سده ۱۷ رجوع کنید به: *Borish Pushkarev's calculations* که نقل شده است در جلد پنجم از کتاب تاریخ روسیه (*Histoy of Russia, 1969*) نوشته جورج ورنادسکی *George Vernadsky*، صفحه ۷۴۵. برای اطلاع از زمان پترکبیر تا نخستین سرشماری اتحاد شوروی مراجعه کنید به: *The Population of the soviet Union (1946) by: Frank Lorimer*. نتایج دو سرشماری اخیر در: *Paul E. Lydolph, Geography of the USSR (2nd edn 1970)* تنظیم شده است.

## اروپا ۸

### چک و اسلواکی ۱۳۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

جمعیت انسانی در دوره پارینه سنگی علیا، در چک و اسلواکی، تقریباً به کمتر از ۱۰۰۰ نفر بالغ می‌شد و در دوره نوسنگی به کمتر از ۵۰۰۰ نفر رسید. جمعیت این کشور تا زمان درازی پس از دستیابی به کشاورزی به مجموع ۵۰۰۰۰ نفر افزایش یافت. در طول عصر مفرغ (۲۵۰۰ - ۱۰۰۰ ق.م.) تعداد به ۲۰۰/۰۰۰ نفر افزایش یافت و در طی آخرین هزاره پیش از میلاد، این کشور با افزایش نسبی سریع جمعیت مواجه بود و جمعیت آن به رقم کمتر از یک میلیون نفر رسید.

از این زمان، تاریخ چک و اسلواکی آغاز می‌شود. این کشور در کنار مرز امپراتوری روم قرار داشت و به طور مستقیم حکومت روم مسیحی را تجربه نمی‌کرد، با وجود این یقیناً پیروزیهای روم در اروپای مرکزی تاثیر مثبتی بر این کشور گذاشت و از افزایش عمومی جمعیت در آلمان آزاد<sup>۱۱</sup>، در نخستین سده میلادی بهره برد. مارکومانی<sup>۱۲</sup>، بوهمیای<sup>۱۳</sup> (چک و اسلواکی غربی)، گوادی<sup>۱۴</sup> و موراوای<sup>۱۵</sup> (چک و اسلواکی مرکزی) از قدرتمندترین قبایل ژرمن محسوب می‌شدند. جمعیت کشور در ۲۵۰ میلادی به ۱/۲۵۰/۰۰۰ نفر رسید.

این افزایش جمعیت در این زمان درخور توجه می‌نمود و نشان دهنده میزان زیاد فشار انسانی بود و یکی از عوامل سقوط روم به شمار می‌آمد. در اوایل قرن پنجم، هنگامی که سرانجام روم سقوط کرد، نیروهای محصور آلمانیها با مهاجرت به خارج آزاد و موجب تخلیه سرزمینهای چکسلواکی شد و نیز

بار دیگر مهاجران اسلاو، که نام کنونی کشور را به وجود آوردند، در آن اسکان یافتند. در حال حاضر چک‌ها (در بوهیمیا و موراویا که با یکدیگر دو سوم بخش غربی کشور را تشکیل می‌دهد) و اسلاوها (در اسلواکیا، که یک سوم بخش شرقی را تشکیل می‌دهد) اکثریت بسیار زیادی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند.

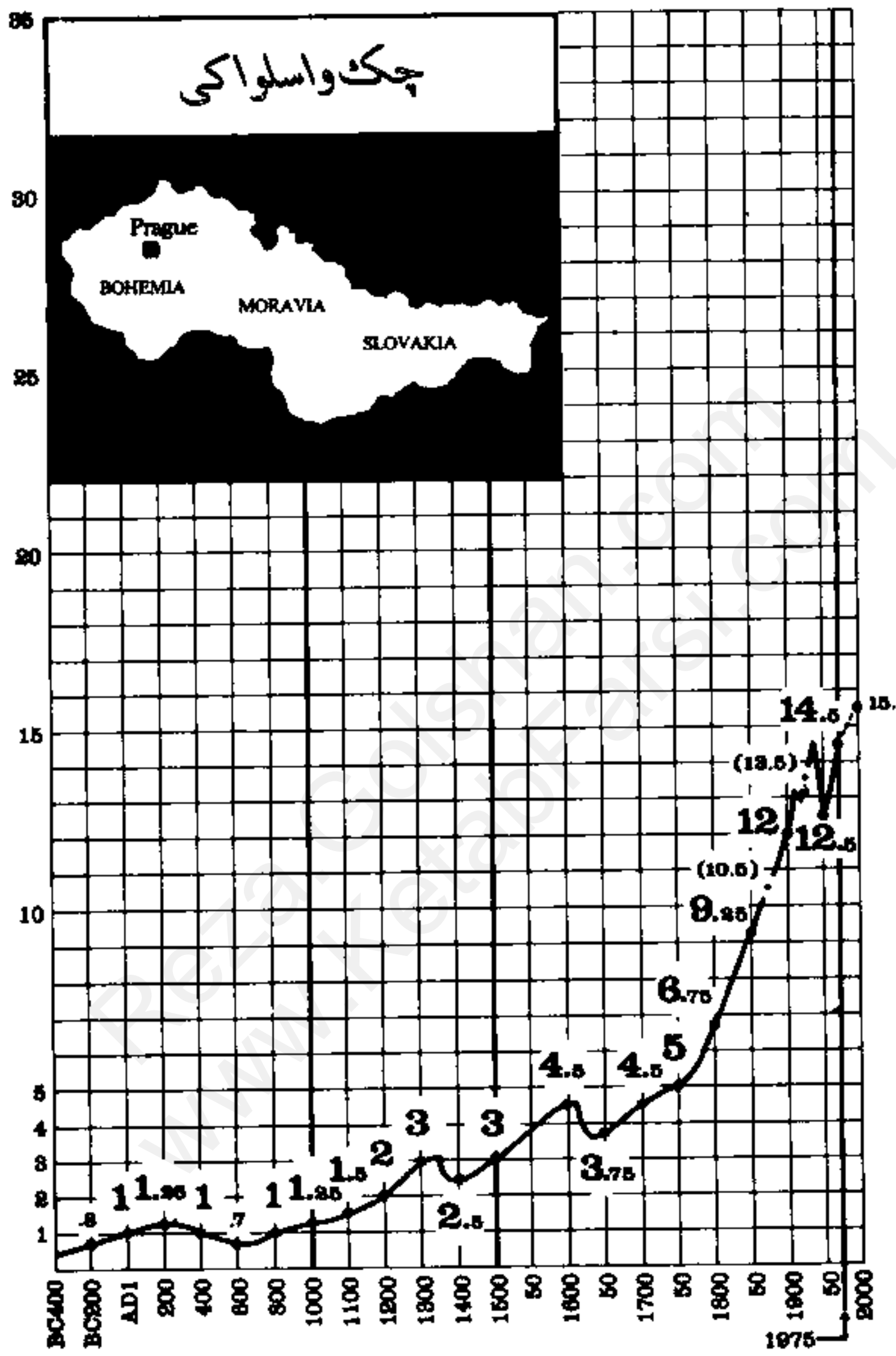
در بهترین زمانها، کوچ آلمانها و ورود چک‌ها و اسلاوها موجب کاهش در نمودار جمعیت شد. در آستانه سده‌های میانه، تحولاتی موجب کاهش ناگهانی جمعیت به سطح پایین ۷۰۰/۰۰۰ نفر در ۶۰۰ م. شد. اما در ۱۰۰۰ میلادی، کاهش جمعیت مهار شد و در طول سه سده بعدی، یعنی دوران توسعه سریع دوره‌های تناوبی جمعیت در سده‌های میانه، رشد سریعی به میزان جدید ۳ میلیون نفر وجود داشت.

روند تسطیح سرزمینهای جدید جنگلی و مهاجرت به مناطق مستعمراتی، که در این زمان در تمام قاره اروپا ادامه یافت، نخست توسط مهاجران آلمانی در منطقه چک‌ها روی داد. آنها مهارتهای برتر خود را به سرزمینهای حومه شهری و شهرها گستراندند و در امتداد مناطق گرداگرد بوهیمیا، اقلیت قابل توجهی به نام آلمانهای سودتی را تشکیل دادند. ورود این عده، به اتحاد سیاسی بوهیمیا و موراویا در امپراتوری آلمان تاکید می‌کرد و در همین زمان نیز عدم وجود نسبی آلمانها در بخش شرقی به چشم می‌خورد. وجود اسلاوها در یک سوم کشور، منعکس کننده این واقعیت بود که این منطقه در آن سوی مرز امپراتوری ثبات خواهد یافت.

چنین به نظر می‌رسد که چک و اسلواکی کمتر از دیگر کشورهای اروپای غربی از طاعون رنج برده است. گرچه رشد جمعیت این کشور متوقف و حتی وارونه شد و بار دیگر در مقیاسی، که بی شباهت به تمامی قاره اروپا نبود، به میزان پیشین خود بازگشت، سقوط ناگهانی تعداد جمعیت نسبتاً اندک بود و در ۱۶۰۰ میلادی میزان بالای جمعیت سده‌های میانه به حد زیادی افزایش یافت. در این موقع، مجموع جمعیت چک‌ها و اسلاوها به حدود ۴/۵ میلیون نفر رسید. این رقم ثابت کرد که بالاترین میزان جمعیت دیگری به صورت جداگانه می‌باشد، چون این تعداد مربوط به بوهیمیا بود که در این ضمن جنگ سی‌ساله به وقوع پیوست (۱۶۱۸ میلادی) و این منطقه بیشترین خسارت را دید. در ۱۶۴۸ که قرارداد صلح به امضا رسید، جمعیت به یک پنجم کاهش یافت - که یک چهارم آن مربوط به بوهیمیا بود - و تا پایان قرن میزان جمعیت بار دیگر به سطح پیش از آغاز جنگ رسید.

سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی، دوران رشد سریع جمعیت بود. جمعیت چک و اسلواکی از





اروپا ۸

جمعیت چک و اسلواکی در ۱۹۹۰ م.: ۱۰۰۰۰/۱۵/۶۵۰ نفر /

۴/۵۰۰/۰۰۰ نفر (در ۱۷۰۰ م.) به ۶/۷۵۰/۰۰۰ نفر (در ۱۸۰۰ م.) و ۱۲/۲۵۰/۰۰۰ نفر (در ۱۹۰۰ م.) افزایش یافت. افزایش طبیعی جمعیت حتی بیش از این تعداد بود. به علت محدودیت موقعیتهای اقتصادی در این کشور، تعداد بسیار زیادی چک به دیگر بخشهای «اتریش پهناورتر» مهاجرت کردند (تا ۱۹۱۰، ۸٪ از تمامی چکها در وین، پایتخت اتریش زندگی می‌کردند). اسلاوها نیز به دیگر مناطق «مجارستان پهناورتر» مهاجرت کردند (تا ۱۹۱۰، ۵٪ از تمامی اسلاوها در بوداپست، پایتخت مجارستان زندگی می‌کردند). دسته‌هایی از چک‌ها و اسلاوها نیز به سوی قاره آمریکا روانه شدند (تقریباً ۲ میلیون نفر بین سالهای ۱۸۵۰ تا ۱۹۱۴).

با تأسیس حکومت چک و اسلواکی پس از جنگ اول جهانی، این کشور مهاجرت بسیار کمتری را تجربه کرد. اما میزان افزایش طبیعی جمعیت به حد زیادی در طول این دوران کاهش یافت، به طوری که جمعیت تا ۱۹۳۹ تنها به ۱۴/۴ میلیون نفر افزایش یافت. جنگ جهانی دوم شدیداً این میزان را کاهش داد. آلمانیهای سوئدی که به هنگام آزادسازی کشور توسط روسها نگرینخته بودند، بزودی توسط حکومت چک بیرون انداخته شدند. در مجموع ۲/۴ میلیون نفر به خارج از کشور رفتند، جمعیت سال ۱۹۴۵ به رقم ۱۲/۲ میلیون نفر کاهش یافت که این کاهش بیش از جمعیت سال ۱۹۰۰ این کشور نبود. از آن زمان تا کنون کاهش جمعیت، هرچند اندکی بیش از میزان پیشین، جبران شده است. مجموع جمعیت ۱۴/۶ میلیون نفری کنونی چک و اسلواکی تنها اندکی بیش از جمعیت این کشور پیش از جنگ می‌باشد.

## منابع اولیه

میزان قابل توجهی اسناد اولیه برای دوره پیش از سرشماری در چک و اسلواکی وجود دارد، اما مشکل به نظر می‌رسد که بدین گونه تصور مناسبی از غرب به دست آورد. سهم بوهیمیا در طرح عمومی اروپایی محاسبه‌های مالیاتی از سده‌های میانه و دفاتر ثبت زادو ولد از اواخر قرن شانزدهم میلادی وجود دارد. مختصری از محاسبه کلیه جمعیت بالای ده سال در ۱۷۰۲ میلادی برجای مانده است. تاریخ نخستین دریافت مالیات در موراویا از سده ۱۷ میلادی آغاز می‌شود و تصویر آن کمتر رضایت بخش می‌نماید. سرشماریهای نظامی اتریش در ۱۷۵۴، تجدید نظرهای بعدی، مجموعه‌هایی از آمارگیریهای واقعی که از سال ۱۸۵۷ م. آغاز شد، بوهیمیا و موراویا رانیز در برمی‌گرفت (نک: اتریش). در اسلواکی تقریباً هیچ موردی برای تداوم سرشماریهای نظامی چون قبل وجود نداشت و به علت

## چک و اسلواکی / ۱۰۷

اعتراضهای مجاری‌ها بر شیوه سرشماریها در این منطقه تا ۱۷۸۴ م. آمارگیری صورت نگرفت. از زمان تأسیس حکومت چک و اسلواکی سرشماریهایی در ۱۹۲۱، ۱۹۳۰، ۱۹۴۷ (بوهمیا و تنها موراویا)، ۱۹۴۸ (تنها اسلواکیا)، ۱۹۶۱ و ۱۹۷۰ م. انجام شده است.

### کتابشناسی

آگاهیهای مختصر سودمندی از تاریخ جمعیت شناسی چک و اسلواکی را می‌توان در: *Demek and (1971) Geography of Czechoslovakia*, *steide* یافت. مأخذ دیرینه‌تری بر جای مانده است در: (صفحه ۲۳۷) *Colloque*\* نوشته: *V. Husa* اسنادی درباره سرزمینهای چک از ۱۷۵۴ به‌طور سودمند در این دو مقاله خلاصه شده است: *Annales de demographic historique* \* (1967, 1966).

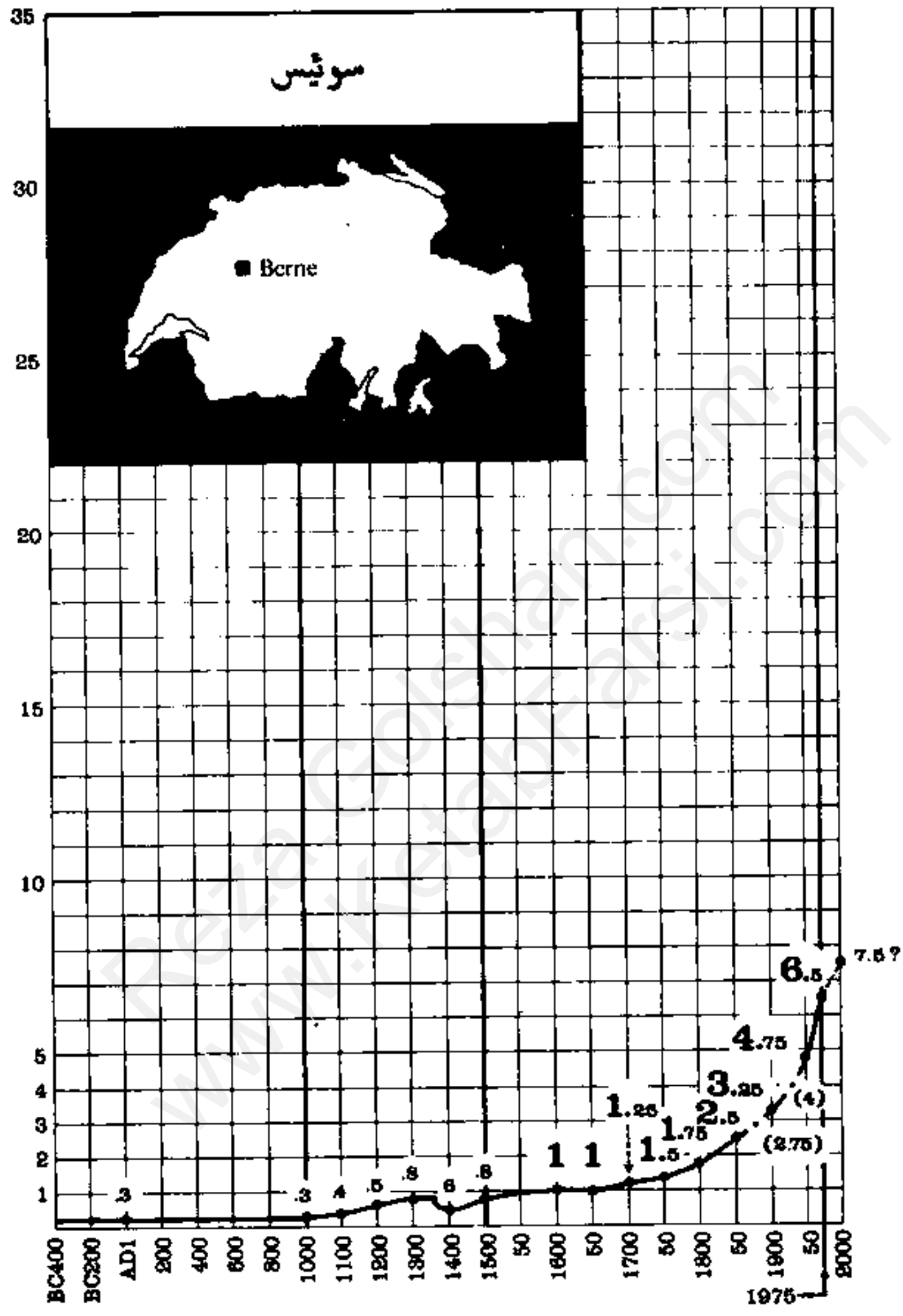
## اروپا ۹

سوئیس و اتریش ۱۲۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

۹-۱ سوئیس ۴۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

سوئیس به طور کامل در زیر پوشش یخی آلپ در طی آخرین عصر یخبندان ناپدید شد و در وضعیتی نومیدکننده، حتی به هنگامی که توده‌های یخ غلطان به سوی ارتفاعات کوهستانی عقب نشست، باقی ماند. در اواخر دوره پارث سنگی علیا، دسته‌های اندکی از قبیله‌های بزرگ به داخل سوئیس راه یافتند و در دوره میانه سنگی کمتر از یک صد نفر در کنار دریاچه‌ها زندگی می‌کردند، ولی زندگی جمعیت درخور توجهی در کشور، با پیدایش کشاورزی در هزاره پنجم پیش از میلاد آغاز شد. بر مبنای جمعیت در ۱۵۰۰۰ پیش از میلاد و رشد به هنگامی که در طی آن در هر هزار سال جمعیت دوبرابر شده است، می‌توان جمعیت در ۴۰۰۰ پیش از میلاد را تخمین زد. به هنگامی که سزار به درون سوئیس سلتی پای گذاشت، جمعیت هلوتیاها<sup>۸۵</sup> (سوئسی‌ها) بالغ بر ۲۵۰،۰۰۰ نفر بود.

در تمامی امپراتوری روم، کاهشی فزاینده در میزان جمعیت در سده‌های سوم و چهارم میلادی پدیدار شد. سوئیس (رایشیا<sup>۸۶</sup>)، ایالتی که به مرزهای آن بسیار تاخت و تاز می‌شد، از کاهش بسیار زیادی رنج می‌برد و هنگامی که سرانجام امپراتوری روم در اوایل سده پنجم سقوط کرد، تقریباً خالی از سکنه بود. در این زمان آلمانها به درون سوئیس مهاجرت کردند و دو سوم بخش شرقی کشور را تصرف کردند. آنها به زبان آلمانی صحبت می‌کردند. در حالی که ساکنان یک پنجم بخش غربی و سرزمینهای شیب دار جنوبی آلپ به صحبت کردن با زبانهای لاتین باستان، که از فرانسه و ایتالیا سرچشمه



اروپا ۹-۱

/ جمعیت موس در ۱۹۹۰ م.: ۰۰۰/۶۶۶/ نفر /

می‌گرفت، تداوم بخشیده‌اند. سوئیس از دیرباز سرزمینی چند زبانی محسوب می‌شده است. نسبت بین افرادی که به زبانهای آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی صحبت می‌کنند به ترتیب ۷۰٪، ۲۰٪، ۵٪ بوده است که بیانگر ثبات درخور توجهی می‌باشد (و ۵٪ دیگر نیز به بقیه زبانها).

جمعیت سوئیس در سده‌های میانه از روند کلی اروپا پیروی کرده است. یک دوره افزایش جمعیت وجود داشت و بار دیگر در سده ۱۴ با پیدایش طاعون در این روند وقفه‌ای ایجاد شد و در سده پانزدهم این کاهش رو به جبران گذاشت. سده شانزدهم با پیدایش اختلاف اجتماعی دیگری، و این بار در محدوده مذهب، توأم بود. تقریباً ۶۰٪ از مردم سوئیس به عقاید اصلاحی ایمان آوردند. این تعداد بطور یکسانی در طی قرن‌ها پابرجا مانده است.

در اواخر سده‌های میانه و اوایل دوران نوین، سوئیس بر مبنای مقیاسهای زمانه، کشور پرجمعیتی محسوب می‌شد. حکومت‌های ایالتی با نظم بخشیدن به پیدایش سربازان مزدور برای هر کسی که مایل به مزد دادن بدانها بود، از عهده مشکلات حاصل از عدم اشتغال - و توازن پرداخت - برآمدند. یقیناً این راه حل به شیوه مالتوسی بود، چون چنین برآورده شده است که بین سالهای ۱۴۰۰ تا ۱۸۱۵ میلادی، یک میلیون جوان سوئیس در جنگ‌های مردمی جان باختند. این کاهش جمعیت ده برابر بیش از میزان کاهش به وسیله مهاجرت ارتدکس‌ها بود. خوشبختانه از نیمه سده هجدهم بدین سوی، سوئیس به سرعت به طور چشمگیری به سوی صنعتی شدن گام برداشت که این مسأله بهتر از هر شیوه غیر ضروری دیگری، سوئیس‌های مهاجر را به کشور بازگرداند: در حقیقت تا اواخر سده نوزدهم میزان جمعیت مهاجران به داخل به اندازه مهاجران به خارج بوده است. در نتیجه در ۱۹۱۴ میزان افراد مقیم خارج در سوئیس به ۱۵٪ رسید و گرچه این رقم در طی رکود جنگ داخلی به ۵٪ کاهش یافت، ولی بار دیگر پس از آن به ۱۵٪ و بیشتر رسید. دست کم بخشی از موفقیت‌های کنونی سوئیس مرهون نیروی کار غیرممتاز مهاجری است (بیشتر ایتالیاییها) که بین سوئیس‌ها و دستگاه‌های صنعتی آنان قرار گرفته‌اند.

### منابع اولیه و کتابشناسی

جدای از گزارش اغراق آمیز ژولیوس سزار درباره جمعیت سوئیس (۳۶۸۰۰۰ نفر پیش از شکست سوئیس‌ها از سزار و ۱۱۰/۰۰۰ نفر پس از آن)، اطلاعات سودمندی از تخمین جمعیت سوئیس تنها در سده ۱۴ میلادی شکل گرفت. نخستین تخمین رسمی مربوط به دفاتر آمار روستایی که برجای مانده است، در سال ۱۷۹۸ انجام شد و نخستین شمارش واقعی جمعیت به سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۳۶ و

نخستین سرشماریهای هر ده سال یک بار به شکل جدید خود به سال ۱۸۵۰ باز می‌گردد.

تمامی اطلاعات درباره جمعیت سوئیس در سده‌های میانه توسط ویلهلم بیکل *Wilhelm Bickel*

فراهم آمده است که آمار وی از ۱۳۰۰ م. بدین سوی در: *Kurt B. Mayer's , the Population of*

*Switzerland (1952)* ذکر شده است. این کتاب همچنین بقیه تاریخ جمعیت نگاری سوئیس را در

برمی‌گیرد.

## ۹-۲ اتریش ۸۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

اتریش کشوری کوهستانی است و هیچ‌گاه تراکم جمعیتش زیاد نبوده است: مجموع جمعیت آن در ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد، به هنگامی که کشورهای زراعتی پیش از این، در یک هزار سال پیش، در زمینهای پست به وجود آمده بودند، تنها به ۲۰/۰۰۰ نفر می‌رسید و پیش از آنکه جمعیت به ۱۰۰/۰۰۰ نفر برسد تقریباً عصر مفرغ به پایان خود رسیده بود. حتی به هنگامی که جمعیت به رقم قابل توجهی دست یافت - ۵۰۰/۰۰۰ نفر در اواخر عصر آهن، در آستانه پیروزی روم در ۱۵ پیش از میلاد، و ۶۰۰/۰۰۰ نفر در طول دومین سده میلادی به هنگامی که روم بهترین روزگار خود را می‌گذراند - این میزان افزایش نیافت. در حالی که امپراتوری روم رو به انحطاط می‌گذاشت جمعیت اتریش بار دیگر به ۵۰۰/۰۰۰ نفر کاهش یافت و پس از سقوط امپراتوری، تعداد جمعیت به میزان اندک ۴۰۰/۰۰۰ نفر رسید.

بی‌درنگ پس از دوران حاکمیت رومیها در سده‌های میانه، نژاد اسلاوها پدیدار شد. آلمانها و مجارها برای تصرف اتریش با یکدیگر به پیکار برخاستند. سرانجام آلمانها به پیروزی دست یافتند، این پیروزی با پیدایش رسمی حکومت اتریش در سده دهم توأم بود. تغییر وضعیت بعدی که در سرنوشت اتریش برجسته می‌نمود به وجود آمدن روستاهای جدید در هر نقطه از کشور بود که نشان دهنده توسعه قابل توجهی از نظر میزان و وسعت در زراعت و کشاورزی بودند. در این زمان جمعیت



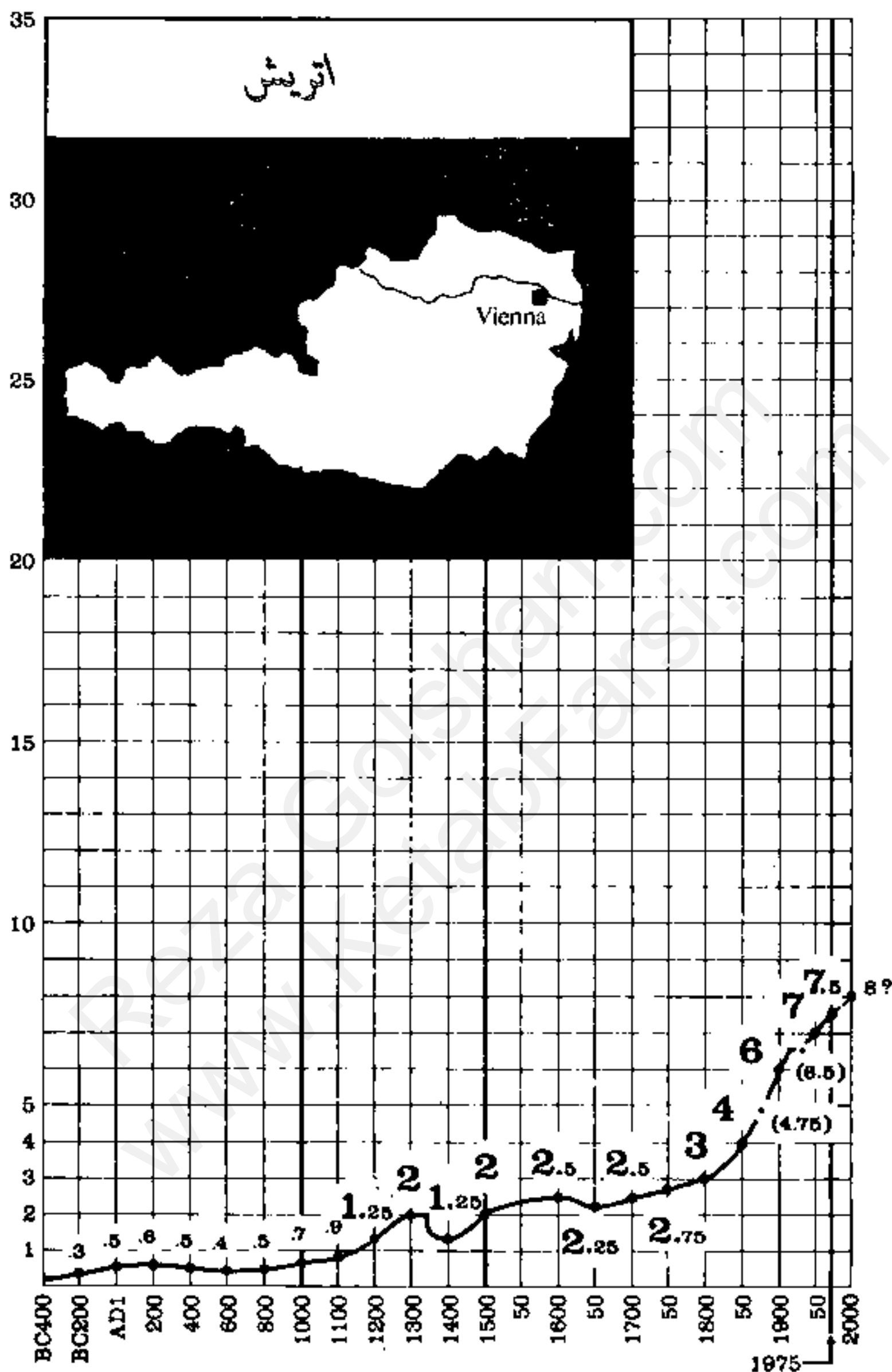
سه برابر شد و تا اوایل سده ۱۴ میلادی به ۲ میلیون نفر افزایش یافت. اتریش موقعیت خود را در نقشه اروپا به تثبیت رسانده بود.

بحران سده چهاردهم، جمعیت اتریش را به یک سوم کاهش داد؛ این کاهش تا اوایل سده شانزدهم جبران نشد. پس از آن رشد جمعیت از سرگرفته شد و تا پایان سده ۱۶ میلادی به ۲/۵ میلیون نفر رسید و تا ۱۶۱۸ م. به هنگام آغاز جنگ سی ساله، مقداری اندک افزایش یافت. اتریش در این رویاروییها از ویرانی مستقیم رهایی یافت، ولی نتوانست از لطمه‌های اقتصادی و شیوع طاعون که با این ستیزه‌ها همراه بود خود را نجات دهد. بار دیگر تعداد جمعیت کاهش یافت و سده هفدهم با جمعیتی کمتر از میزان صدسال پیش از آن به انجام خود رسید.

این میزان رشد، گاه‌کنند و گاه سریع در عصر جدید تکرار شد. رشد افزایش جمعیت از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰، ۴۵٪ بود که قابل قبول به نظر می‌رسد، اما در مقایسه با افزایش ۹۰٪ در سرتاسر اروپا جلوه‌ای نداشت. از ۱۸۵۰ تا ۱۹۰۰ وضعیت بهتر شد، افزایش ۵۰٪ جمعیت اتریش متناسب با مقیاس اروپاست. مهاجرت از ایالت‌های دورافتاده امپراتوری هابسبورگ<sup>۸۷</sup> به وین، پایتخت اتریش، یک عامل مهم بود. در مقابل، به هنگامی که پس از جنگ اول جهانی درهم آمیختگی هابسبورگ از بین رفت، اتریش نیز نیروی محرک خود را از دست داد. از آن زمان جمعیت اتریش بسختی به یک میلیون نفر رسیده و در این بین وین برآستی جمعیت خود را از دست داده است، یعنی از ۲ میلیون نفر در ۱۹۱۸ به ۱/۵ میلیون در زمان حاضر رسید. این شهر همچنین چهره مشهور جهانی و چندزبانی خود را از دست داده است. نازیها اقلیت قابل ملاحظه پیشین اتریش - ۵۰۰/۰۰۰ یهودی - را نابود کردند و جمعیتی از یک نژاد، اتریش را ترک کرده‌اند. جمعیت اتریش اکنون شامل ۹۰٪ کاتولیک و ۹۹٪ آلمانی زبان می‌باشد.

### امپراتوری اتریش - مجارستان

در ۱۵۲۶ م. خاندان هابسبورگ اتریش، مناطق سیلزی، بوهمیا، موراویا و مساحت زیادی از مجارستان را به یغما بردند و مه‌فوق شدند ترکها را اخراج کنند. جمعیت این اتحادیه کمتر از ۷ میلیون بود و مجموع آن با آزادسازی تمامی مجارستان در اواخر سده هفدهم به ۱۱ میلیون نفر افزایش یافت. یک افزایش ناگهانی زیاد، تا حدود ۱۸ میلیون در طول جنگ جانشینی اسپانیا (۱۷۱۳ - ۱۷۰۱ م.) به وقوع پیوست که از مجموعه آمیخته‌ای از سرزمینهای جدید - بلژیک، میلان، ساردینی و یک سوم بخش



اروپا ۹-۲

[ جمعیت اتریش در ۱۹۹۰ م. : ۷۵۸۰۱۰۰۰ نفر ]

جنوبی ایتالیا - حاصل می‌شد. در سرتاسر چندین سال بعد، ایالت‌های ایتالیایی این کشورها، مجموعه‌های درهم آمیخته‌ای از تغییرات را تحمل کردند که بیشتر آنها نامطلوب بود و در سال ۱۷۴۲، پروس سیلزی را ضمیمه خاک خود کرد؛ با وجود این نقش اتریش در جداسازی لهستان (۱۷۹۵ - ۱۷۷۲ م.) در پیدایش مردم جدید بسیاری، آشکار شد که جمعیت امپراتوری را به قله جدید ۲۴ میلیون نفر افزایش داد.

ناپلئون اهدافی را در اتریش دنبال می‌کرد و در سال‌های سرلندیش، خاندان هابسبورگ مجبور شد از ایالت‌های بلژیک و ایتالیا چشم پوشی کند. جدایی بلژیک پابرجا می‌نمود ولی قسمت‌های بزرگی از ایتالیا در کنگره وین (۱۸۱۵) به اتریش واگذار شد. این جبران در مساحت منطقه‌ای، افزون بر میزان شتابنده افزایش طبیعی، جمعیت امپراتوری را به رقم بالای ۳۵ میلیون نفر تا ۱۸۵۰ رساند. اکنون میزان افزایش جمعیت بسیار سریع شده بود، به طوری که فقدان ایالت‌های ایتالیایی برای نیروهای ریسور جیمنتو<sup>۸۸</sup> تنها تغییر ناگهانی کوچکی را در نمودار جمعیت باعث شد. در سال ۱۹۱۴، در آستانه جنگ که ناقوس مرگ امپراتوری به صدا درآمد، جمعیت اتریش ۵۲ میلیون نفر بود.

### منابع اولیه و کتابشناسی

از سال ۱۷۵۴ م. در راستای تاریخ جمعیت اتریش برای دستیابی به اطلاعاتی مناسب اطمینان وجود دارد. این اطلاعات برای پرکردن شکافی بین تخمین رسمی جمعیت که در ۱۷۵۴ به وجود آمد با سال ۱۸۵۷، سال نخستین سرشماریهای عمومی، موجود است. نیروهای امپراتوری سرشماری دومی را در سال ۱۸۶۹ و مجموعه‌ای از سرشماریها را در هر ده سال یک بار بین سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۰ انجام دادند. جمهوری اتریش نیز سرشماریهایی را در ۱۹۲۳ و ۱۹۳۴ و در هر ده سال یک بار از ۱۹۵۱ بدین سو برگزار کرده است.

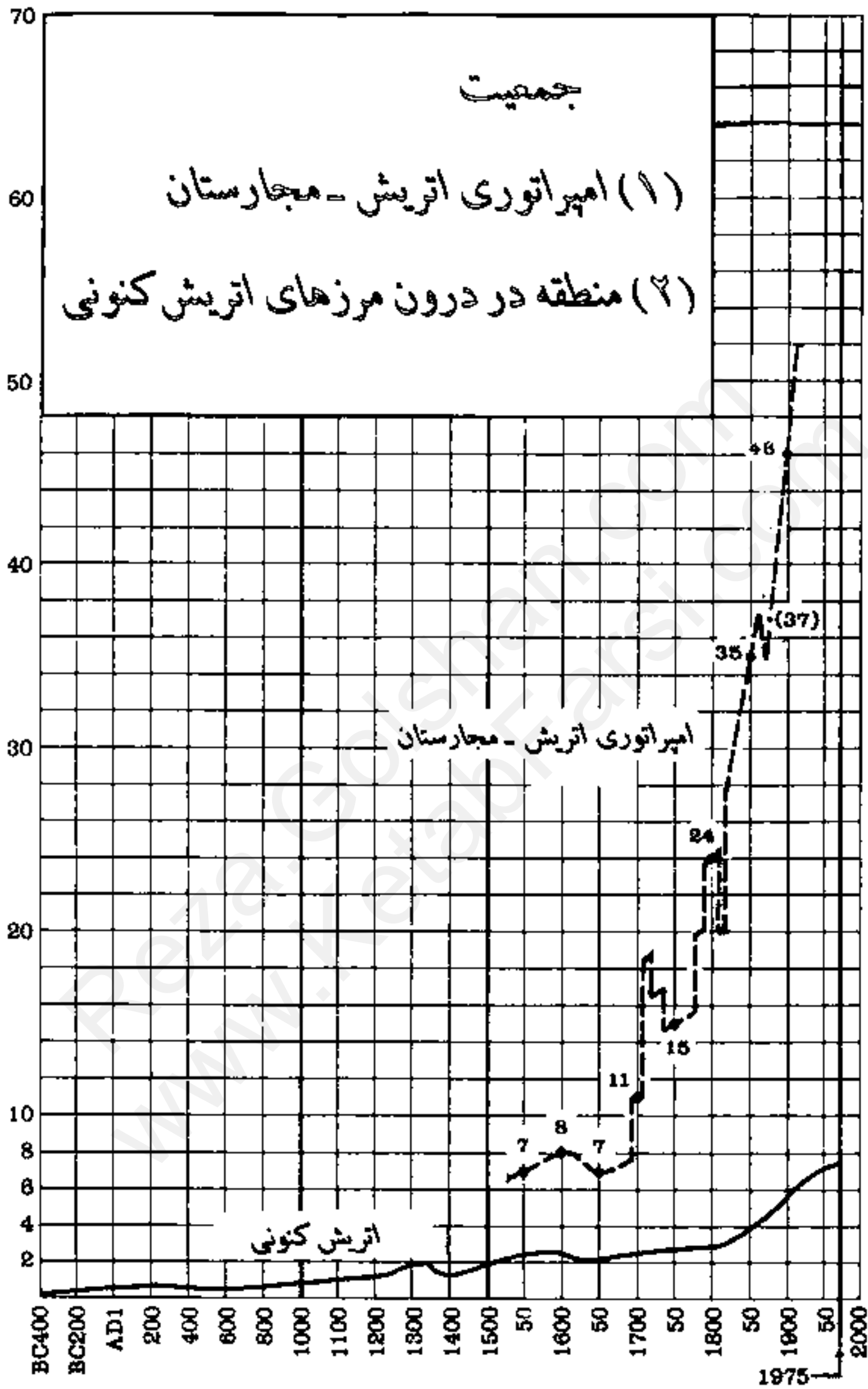
درباره پیش از سال ۱۷۵۴ تقریباً هیچ اطلاعی در دست نیست، تنها می‌توان پنداشت که شیوه‌های جمعیت نگاری، قوانین متداول ما را در پی داشت و بر آن مبنا تخمینهایی به وجود آمد. ارقام مربوط به سالهای ۱۷۷۳ - ۱۷۵۴ برای منطقه اتریش نوین ارائه شده است در:

*Satistisches Handbuch fur die Republik Osterreich*, 1973 برای اطلاع از جمعیت

امپراتوری اتریش - مجارستان در سده هجدهم نگاه کنید به:

*R.Gurtler Die Volkszahlunen Maria theresas und Joseph IIs (1909)* و درباره سده

نوزدهم به: *Sundbarg and the Handwörterbuch*\* مراجعه کنید.



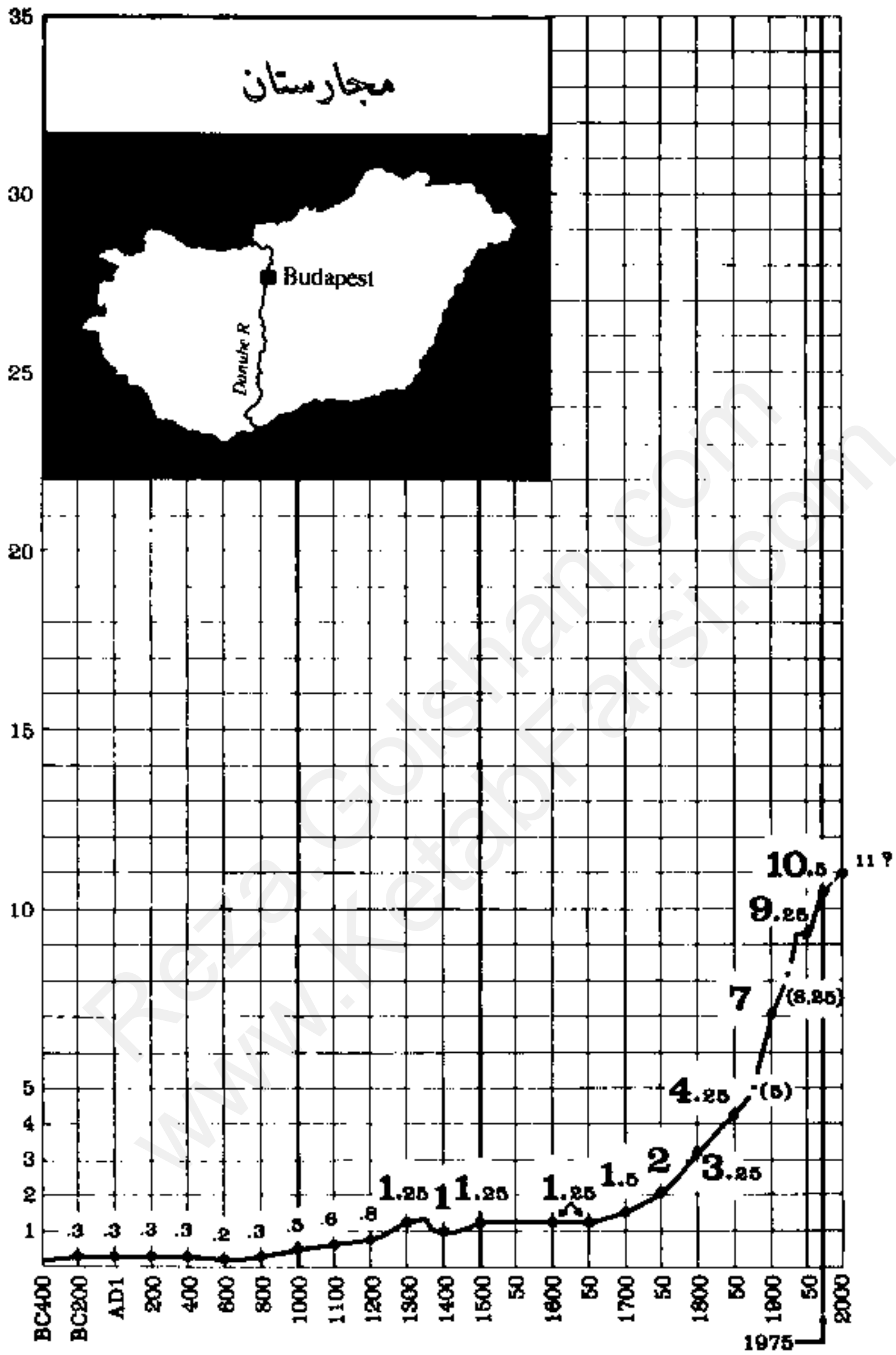
## اروپا ۱۰

### مجارستان ۹۰/۰۰۰ کیلومتر مربع

در پیش از تاریخ، جمعیت مجارستان از کمتر از هزار نفر، که در این کشور در عصر میانه سنگی زندگی می‌کردند به ۱۰۰/۰۰۰ نفر در عصر نوسنگی و به حدود ۳۰۰/۰۰۰ نفر در عصر آهن رسید. تاریخ ثبت شده با غلبه روم بر نیمه غربی مجارستان در سده نهم پیش از میلاد، آغاز می‌شود. این نیمه مجارستان، که  $\frac{۲}{۳}$  جمعیت را در برداشت به ایالت پانونیا<sup>۱۹</sup> و رود دانوب تبدیل شد که آن را از نیمه شرقی نسبتاً خالی از سکنه یعنی مرز امپراتوری جدا می‌کرد.

خط مرزی تا سده سوم پس از میلاد حفظ شد. سپس تاخت و تازهای بیگانگان، امواج موفقیت آمیز کاهش جمعیت و افزایش مجدد جمعیت را به همراه داشت که در این حال ساکنان اصلی گریختند و قبایل آواره ژرمن‌ها، هونها و اسلاوها جایگزین آنها شدند. احتمالاً جمعیت مجارستان به کمترین میزان خود در طول تفوق آوار<sup>۲۰</sup> در سده هفتم رسید. آوارها به مانند هونها همگی چادرنشینی از آسیای مرکزی بودند و همچون آنان مایل بودند چراگاههای خود را از دسترس دهقانان دور نگهدارند. احتمالاً مجارستان در آن زمان کمتر از ۲۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت داشت که نیمی از آنان آوارها و وابستگان به آنها بودند و نیمی دیگر با دهقانانی با تباری منازعه گر در ستیز بودند.

افزایش قطعی دوباره جمعیت مجارستان در پایان سده نهم، هنگامی که مجارها - مردمی با نژاد فنلاندی و رسوم ترکی - از زمینهای استپ روسیه وارد شدند، به وقوع پیوست. یک صدسال بعد،



Europe Area 10

اروپا ۱۰

/ جمعیت مجارستان در ۱۹۹۰ م، ۱۰۵۶۸۰۰۰ نفر /